

# فناوری



در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی / شماره اول / فاطمیه ۱۳۹۲

## ضرورت جریان سازی وگفتمان سازی

سخنرانی

حجت الاسلام و المسلمین علی رضا پناهیان



## هوالمشهید

فانوس ۱

در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی

فانوس

عالم اسلام



ضرورت جریان سازی و گفتمان سازی  
سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین علی رضا پناهیان  
در همایش راویان و فعالان حوزوی دفاع مقدس  
۱۳ بهمن ۱۳۹۱

شماره اول / فاطمیه ۱۳۹۲

جامعه ایمانی مشعر

با ذکر منبع استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت آزاد است

طراح نامواره و صفحه آرا: علی ناصری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰ تومان (غیر قابل فروش - نذر مادر شهیدان)

نشانی: قم، خیابان شهید صدوقی، کوچه ۵۰، پلاک ۱۰

ساختمان خاتم، جامعه ایمانی مشعر

کد پستی: ۱۵۴۸۷ - ۳۷۱۱۳

تلفکس: ۰۲۵۱ - ۲۹۲ ۸۹ ۵۱

شماره پیامک: ۱۵۴۲ - ۳۰۰۰

وبگاه: [www.1542.ir](http://www.1542.ir)

رایانامه: [mag@1542.ir](mailto:mag@1542.ir)



## مفهوم جریان سازی

جریان سازی، یک مفهوم نسبتاً جدید است و از مفاهیمی که ما جزو مفاهیم دینی خودمان محسوب می‌کنیم به حساب نمی‌آید.

البته ریشه‌های بسیار روشن دینی دارد و تعبیر عوض شده؛ شاید تعبیر نزدیک به جریان سازی، سنت یا سنی باشند که مؤمنین در بین خودشان رواج می‌دهند؛ سنت‌هایی که در رفتار جامعه دینی باب می‌شود، که احیای این سنن بر اساس دستورات الهی موجبات قرب به پروردگار عالم و برکات زیادی هست.

من ابتدا اجازه می‌خواهم که یک مقدار جریان سازی را توضیح بدهم. وقتی که ما بین برنامه‌های مختلف یک انسجام، توالی و ترتیبی برقرار کردیم، به حدی که کل این برنامه‌ها تبدیل به یک حرکت و یک موج عظیم اجتماعی شود؛ وقتی بین زمان‌های مختلف نسبتی برقرار کنیم و زمان‌ها را در پیوند با یکدیگر تبدیل به یادمان‌هایی برای یک هدف یا یک حقیقت کنیم؛ وقتی بین سطوح مختلف جامعه درباره یک موضوع یا مفهوم پیوندی برقرار کرده و هر کسی را در سطح خودش به نوعی درگیر با آن مفهوم یا هدف کنیم، جریان سازی کردیم.

جریان سازی، پیوند برقرار کردن بین حرکت‌ها و برنامه‌های مختلف، پیوند برقرار کردن بین زمان‌های گوناگون، یا حداقل نوعی استمرار دادن و پیوند برقرار کردن بین سطوح مختلف جامعه است. نقطه مقابل جریان سازی، کار پراکنده و اتر و بی‌استمرار است؛ کارهایی است که فراگیر نیست و انواع طبقات را درگیر نکرده و قدر یک حرکت و مفهوم خوب را ندانستن است.

جریان سازی،  
پیوند برقرار کردن  
بین حرکت‌ها و  
برنامه‌های مختلف،  
پیوند برقرار کردن  
بین زمان‌های  
گوناگون، یا حداقل  
نوعی استمرار دادن  
و پیوند برقرار کردن  
بین سطوح مختلف  
جامعه است.



## نمونه موفق جریان سازی برای نماز

یکی از جریان‌هایی را که در کشور راه افتاد، مثال می‌زنم. آقای قرائتی - که خدا حفظشان کند - توانستند برای مفهوم نماز جریان‌سازی کنند؛ چون اولاً مستمراً بر این مفهوم تأکید کردند. ثانیاً زمانی را برای همایش سالیانه نماز معین کردند که این به طور مرتب دارد تکرار می‌شود. ثالثاً طبقات مختلف مسئولین و مردم را درگیر ماجرا کردند. همچنین یک ستاد بزرگ در تهران و ستادهای فرعی در هر استانی تشکیل دادند، که زیر مجموعه آن ستاد است.

این ستاد را در همه وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌ها نیز بردند. بعد فعالیت‌های متنوع، مانند ساخت مساجد بین راهی یا احیای نماز جماعت در مدارس را با همدیگر پیوند زدند و به قدر توان خودشان در این زمینه تبلیغات و فضا سازی کردند. این یک نمونه از جریان‌سازی در مورد نماز است. وقتی که گروهی بخواهند جریان‌سازی کنند، بررسی می‌کنند که چه پیوندهای جدیدی را می‌توانند برقرار کنند.

ستاد اقامه نماز نشستند، فکر کردند و تصمیم گرفتند به آن فیلم‌های سینمایی که در آن‌ها به نماز احترام گذاشته می‌شود، جایزه بدهیم؛ این یعنی پیوند برقرار کردن بین انواع سطوح جامعه. یا این که ببینیم چه گروهی از مردم، تا حالا با نماز پیوند نداشتند، آن‌ها را به نوعی پیوند بدهیم. همان زمان‌ها ما در دانشگاه هنر که تازه ستاد اقامه نماز جریان‌ش راه افتاده بود، یک مسابقه عکس نماز برگزار کردیم، بعد این دانشجویها را به واسطه عکس پیوند دادیم به این جریان ستاد اقامه نماز که حرکتی می‌خواست انجام بگیرد.

انسان در حرف و سخنرانی هم می‌تواند جریان‌سازی کند؛ یعنی مخاطبان مختلف را با یک مفهوم پیوند

بدهد و بین مفاهیم مختلف، یک پیوند معنادار و هدفمند و جهت‌داری برقرار کند تا به یک نتیجه برسد. اگر قدر فعالیت‌هایمان را ندانیم، آن وقت می‌بینید بسیاری از مفاهیم ارزشمند، فرصت‌های عالی، نفوس مستعد در جامعه وجود دارند که نمی‌رویم آن‌ها را درگیر کنیم. بعضی از جریان‌های خوب هستند که این جریان‌ها را توسعه نمی‌دهیم.



وقتی  
گروهی بخواهند  
جریان‌سازی کنند،  
بررسی می‌کنند  
که چه پیوندهای  
جدیدی رامی‌توانند  
برقرار کنند.



## جریان سازی امام راحل

بیش از آن چیزی که امروزه دارد از جریان با عظمت عزاداری اباعبدالله الحسین بهره‌برداری می‌شود، آن را می‌شود توسعه داد، تعمیق داد، تحکیم بخشید و از برکاتش استفاده کرد، ولی ما از آن خوب استفاده نمی‌کنیم.

شما همین مثال عاشورا را ببینید که چقدر ما می‌توانیم این جریان را تقویت کنیم. شاید حضرت امام در اول انقلاب نسبت به فضای روشن فکری قالبی که اول انقلاب بود، یک معجزه بزرگ الهی توسط ایشان رقم خورد، چون آمدند عزاداری را تحویل گرفتند، دسته‌های عزاداری و توی سر و سینه زدن، هیاهو کردن را تحویل گرفتند و بر آن تأکید کردند؛ با تعابیر بسیار عجیبی که اگر همین الآن هم این تعابیر را برای خیلی از عوام یا خواص بیان کنید، برای آنان عجیب است؛ می‌گویند واقعا امام چنین حرف‌هایی درباره عزاداری زده؟!

آن حرکت و آن برنامه دستة عزاداری خیلی‌ها را درگیر می‌کند و جریان عزاداری را می‌تواند خیلی خوب توسعه بدهد. به همین دلیل حضرت امام در ارتباط با دسته‌های عزاداری فرمودند: مکتبی که پای آن مکتب، به سر و سینه زدن نباشد، هیاهو نباشد، باقی نمی‌ماند؛ یعنی این که اگر دسته‌های عزاداری نباشند، اسلام نمی‌ماند.

البته این جریان نسبت به رشد معنویتی که در جامعه ما هست، به شدت تضعیف شده؛ خصوصاً در سال‌های اخیر. این که حضرت امام به دستة عزاداری توجه می‌کند، به دلیل این است که دستة عزاداری

خیلی‌ها را پیوند می‌دهد که شما نمی‌توانید با منبر این پیوند را با آن افراد برقرار کنید. دستۀ عزاداری خیلی‌ها را پیوند می‌دهد که حتی با نوحه و عزاداری در جلسه هم نمی‌توانی این پیوند را ایجاد کنی. دستۀ عزاداری جریان عزاداری را خیلی در وجود آدم‌ها عمیق می‌کند؛ باید به این‌ها فکر کرد. ما آدم‌های جریان‌سازی نیستیم و جریان‌سازی بلد نیستیم.

امام خیلی جریان‌ساز بود و عناصر جریان‌ساز را دقیق می‌شناخت. به همین دلیل به دستۀ عزاداری تأکید می‌کرد و می‌فرمود هیچ وقت دستۀ عزاداری را با تظاهرات قاطبی نکنید. دستۀ عزاداری خودش یک تظاهرات است. اصلاً دسته‌های عزاداری را به حالت سنتی بگذارید بماند؛ مگر این که آدم ایرادی داشته باشد و بخواهد ایرادهایش را بگیرد. امام جریان‌ساز بود و اصلاً مدیریتی عالی برای جریان‌سازی داشت.

ما آدم‌های  
جریان‌سازی  
نیستیم  
و  
جریان‌سازی بلد  
نیستیم. امام خیلی  
جریان‌ساز بود و  
عناصر جریان‌ساز را  
دقیق می‌شناخت.



## جریان سازی؛ پیش زمینه فرهنگ سازی

یک وقت شما ضعیف‌تر از جریان‌سازی را ممکن است بخواهی با یک مفهومی صدا بزنی، به آن می‌گویی جوسازی؛ یک وقت قوی‌تر از جریان‌سازی را بخواهی صدا بزنی، می‌شود فرهنگ‌سازی. ولی فرهنگ‌سازی بدون جریان‌سازی امکان ندارد؛ جوسازی هم بدون جریان‌سازی ابتر است و ما نیازی نداریم جو بسازیم. حالا در مقطعی ممکن است کمک کنیم به یک جو مثبتی که باید در جامعه بیاید، یک جو دشمنی علیه دشمنان که باید در جامعه بیاید، ولی خب آن‌ها نیاز مقطعی است که برطرف می‌شود. ما باید جریان‌ساز باشیم. کسانی که مدیر فرهنگی هستند، باید جریان‌سازی را به خوبی آموخته باشند؛ حتی کسانی که سخنران هستند، می‌توانند با سخنرانی‌های خودشان جریان‌سازی کنند؛ مثلاً برای مردم زمان تعیین کرده و بگویند مردم بیایید فلان موقع، فلان حرکت را انجام بدهیم.

ايمه هدی ﷺ وقتی فرمودند که زیارت اربعین یکی از علایم شیعه است، یعنی جریان‌سازی کردند. وقتی که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَذَكَرْهُمْ يَا أَيُّهَا اللَّهُ»، یعنی به جریان‌سازی توجه دارد. ایام الهی نباید از یاد برود، چون استمرار در بستر زمان یکی از عناصر جریان‌سازی است. الان دشمنان ما می‌خواهند جریان‌سازی بکنند پس از هجده تیر سال ۷۸ که شلوغ کردند، هجده تیر هر سال را می‌گفتند شلوغ کنید و رها نمی‌کردند. حالا انتخابات ۸۸ که شلوغ کردند، انتخابات بعدی هم می‌خواهند شلوغ کنند. یعنی زمان را رها نمی‌کنند می‌گویند این زمان در جریان‌سازی عنصری کلیدی است و ما باید این زمان را استمرار بدهیم، تناوب به آن بدهیم.



توی یک دانشگاهی دوستان می گفتند ما چه کار بکنیم؟ محافل این دوستان خیلی نمی گرفت و رونق نداشت و حتماً باید یک شخصیت مشهوری می آمد تا دانشجوها جمع می شدند. به آن‌ها گفتم شما بچه‌های دانشگاهتان عمره رفتند یا نه؟ گفت چرا رفتند. گفتم تا حالا چند نفر رفتند؟ گفت فکر کنم در این چند سال هزار نفر رفته باشند. گفتم خب همایش کسانی را که سال‌های قبل عمره رفتند، برگزار کنید، تا دور همدیگر جمع شوند و عکس و خاطره و فیلم و نقل حدیث و ... حالا یک نفر هم بیاید یا نیاید دیگر مهم نیست.

بعداً می گفت جلسه گرفتیم و چه جلسه‌ پر شوری شد؛ بدون این که شخصیت برجسته‌ای داشته باشیم، برای اولین بار سالنمان را پر کردیم و بنا شد که هر چند وقت یک بار این را ادامه بدهیم. به آن‌ها گفتم ترمی یک دفعه؛ نروید هر ماه برگزار بکنید، باید وزن کشی کنید و ببینید چه جوری جریان می‌گیرد.

این‌ها نمونه‌هایی از کارهای جریان‌سازی است.

## جریان سازی برای دعای ندبه

یک نمونهٔ دیگر از جریان سازی، موضوع ذکر آقا امام زمان علیه السلام است. وقتی هیأت رزمندگان دعای ندبه را می خواست شروع کند، مهدیهٔ تهران هم که اصلاً بنیایش برای دعای ندبه بود، هنوز دعای ندبه نداشت؛ یعنی بعد از دوران دفاع مقدس دیگر این جور محافل بی رونق شده بود.

بعد آن جا می خواست شروع بکند. در یک جلسه‌ای که ما بودیم، گفتیم آقا این کار فقط به مهدیهٔ تهران واگذار نشود و یک گروه دیگر هم بیاید مشارکت کند؛ هیأت رزمندگان اسلام گفت من این برنامه را برقرار می کنم. بعد به تلویزیون گفته شد آقا شما هم بیا پخش مستقیم، گفت حالا چرا پخش مستقیم؟ ما می گیریم، پخش می کنیم.

گفتیم نه؛ پخش مستقیم جریان سازی اش بیشتر است. بعد آمدیم این ور، آن ور، تا آخر سر هیأت امنای هیأت رزمندگان خدمت مقام معظم رهبری رسیدند. ایشان بنا نداشت صحبت کند؛ بنا بود یک سلام و علیکی بشود و نمازی صورت بگیرد.

یکی از دوستان خدمت ایشان عرضه داشت که اگر شما در ارتباط با کار هیأت رزمندگان، توصیه‌ای بفرمایید، ما در کل کشور هیأت رزمندگان راه می اندازیم و کلمهٔ شما را محور جریان سازی می کنیم؛ برنامه‌اش را داریم، فقط می خواهیم یک اتکایی باشد به کلام شریفی از جانب شما تا بچه حزب‌اللهی‌ها پای کار بیایند. ایشان قبول کردند و حدود سی، سی و پنج دقیقه، در حال ایستاده- با این که برای وضعیت جسمی ایشان هم مناسب نبود- صحبت مفصلی کردند.

بعد در آنجا چند تا جمله فرمودند که یکی از جملاتش این بود: هیأت رزمندگان باید نمونه باشد. شاید در هفتاد درصد شهرستان‌های کشور بعد از کلام ایشان، و آن تلویزیونی که پخش می‌کرد دعای ندبه هیأت رزمندگان را، هیأت رزمندگان راه افتاد. بنده به دوستان عرض می‌کردم که رها نکنید و این جریان باید گسترش پیدا کند.

جریان سازی بیشتر رفتارها، آدم‌ها و زمان‌ها، را در برمی گیرد  
و این‌ها را با هم پیوند می‌زند، اما در میان شبکه مفاهیم  
وقتی انسان بخواهد گفتمان سازی کند، یک مفهوم  
یا چند مفهوم متناسب با یکدیگر یا شبکه‌ای از مفاهیم  
را تعیین می‌کند و بقیه مفاهیم را حول آن مفهوم  
به کار می‌گیرد و استخدام می‌کند؛ یعنی از هر فرصتی  
استفاده می‌کند برای این که آن مفهوم اصلی خودش  
را جا بیندازد و این جوری  
یک گفتمان درست می‌شود.





جریان عاشورا و  
جریان عزاداری  
اباعبدالله الحسین  
یک جریان عظیم  
است؛ این جریان،  
شاید بزرگ‌ترین  
جریانی باشد که  
در طول سال‌ها در  
بستر فرهنگ و  
رفتار و سنن مردم  
در جامعه شیعی  
وجود داشته و دارد  
و مرتب هم عظمت  
پیدا می‌کند، ما باید  
قدر این جریان را  
بدانیم؛

## عزاداری سیدالشهدا، بزرگ‌ترین جریان

جریان عاشورا و جریان عزاداری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) یک جریان عظیم است؛ این جریان، شاید بزرگ‌ترین جریانی باشد که در طول سال‌ها در بستر فرهنگ و رفتار و سنن مردم در جامعه شیعی وجود داشته و دارد و مرتب هم عظمت پیدا می‌کند، ما باید قدر این جریان را بدانیم؛ یعنی این که درست منعکس کنیم، ارتباط‌هایش را بیان کنیم، حتی برای مسیحی‌ها و ارامنه‌ای که برای امام حسین عزاداری می‌کنند، برنامه ویژه داشته باشیم.

مثلاً در محرم، یک روز را یا یک برنامه را در صدا و سیما به آن‌ها اختصاص دهیم؛ ما می‌توانیم یک بسته را تعریف کنیم و به صورت مستمر به جریان عاشورا و جریان عزاداری بپردازیم. یا مثلاً به مستندسازهای خودمان بگوییم اساتید دانشگاه کجا عزاداری می‌کنند؛ ما همیشه باید در صدا و سیما در دهه محرم یک محصول داشته باشیم که از عزاداری اساتید دانشگاه حرف بزند؛ و همین جور شروع کنیم به بخش‌های مختلف بپردازیم.



## جریان روایتگری در حوزه علمیه

خدا رحمت کند شهید ضابط را که موفق شد جریان روایتگری را در حوزه علمیه و در کشور رونق بدهد و راه بیندازد؛ بعضی جاها راه بیندازد، بعضی جاها رونق بدهد که امتیازش دست طلبه‌ها آمد. خود ایشان ارتکاز این کار را می‌کرد. این که مطالعه کرده بود درباره مدیریت جریان‌سازی که چه جوری باید این کار را انجام بدهد، نمی‌دانم، اما بالاخره نفس پاک ایشان و آن سوز دلی که داشت، موجب شد جریانی به نام جریان روایتگری در کشور راه بیفتد.

خب حالا برای جریان راه انداختن چه قدر باید خون دل خورد؟ ایشان هزینه می‌کرد از پول جیبش و هفتگی برنامه‌ای داشت. زیرزمین خانه خودش را گونی زده بود به در و دیوار. آقا چرا گونی می‌زنی؟ به دوستانت بگو بروند حرکتی انجام بدهند. نه، عناصر مختلف را باید به استخدام درآورد؛ عناصر بصری، عناصر سمعی، عناصر تاریخی، عناصر علمی، که ما هم الحمدلله این مسائل را داریم.



بعضی‌ها هم ما را دعوت می‌کنند، اما هیچ کاری نکرده‌اند و می‌گویند شما بیا؛ ما اسم شما را می‌زنیم به دیوار، جمعیت جمع کنیم. می‌گوییم این که جریان‌سازی نمی‌شود؛ من آمده‌ام یک سخنرانی کرده‌ام، بعدش چه اتفاقی می‌افتد؟



## پرهیز از پراکنده کاری

در مقابل جریان‌سازی، پراکنده کاری است. شما خودتان هم سخنرانی بی‌ربط انجام ندهید. بگویید که من سخنرانی‌ام قطعه‌ای از جورچین یا پازل صحنه بزرگ‌تری است. بنده خودم با این که سخنران ناتوانی هستم، ولی وقتی دوستان دعوت می‌کنند می‌گویم نقش من در آنجا چیست؛ و چه می‌خواهد اتفاق بیفتد؟ بعضی وقت‌ها جلساتی را می‌روم که به ظاهر خیلی ضعیف است و شاید خیلی‌ها نپذیرند اما من می‌گویم الآن قطعه‌ای هستم از یک جورچین بزرگ‌تر که این‌ها همه کارهایش را انجام داده‌اند و یک سخنران با این مشخصات را می‌خواهند. خوب عیبی ندارد؛ ما این پیچ و مهره را می‌اندازیم تا این موتور راه بیفتد. بعضی‌ها هم ما را دعوت می‌کنند، اما هیچ کاری نکرده‌اند و می‌گویند شما بیا؛ ما اسم شما را می‌زنیم به دیوار، جمعیت جمع کنیم. می‌گوییم این که جریان‌سازی نمی‌شود؛ من آمده‌ام یک سخنرانی کرده‌ام، بعدش چه اتفاقی می‌افتد؟

بچه‌های یکی از نقاط تهران، گفتند حاج آقا ما اینجا وضعمان خراب است و اینجا اصلاً کسی هیأت و جلسه ندارد و کسی جمع نمی‌شود، چون این شهرک جزو شهرک‌های تازه تأسیس اطراف تهران است و رونقی ندارد.

شما بیا بید این جا یک سخنرانی برای ما بکنید. گفتم نه، شما حرکتی انجام بدهید. این حرکت را با دعوت از دانش‌آموزان از طریق معلم‌ها شروع کردیم. گفتیم با معلم‌ها چه جوری صورت بگیرد. دو سه ماه طول کشید تا این دعوت اولیه انجام بگیرد، بعد همایشی راه افتاد؛ ما هم گفتیم می‌آییم. در مورد روابط دختر

و پسر صحبت می‌کنیم. این دیگر آن زور آخرش بود که اگر کسانی هم در این شبکه ارتباطی نیامدند؛ به واسطه جاذبه این عنوان بیایند. بعد گفتیم دم در بایستید و هر کسی ثبت‌نام کرده بود، راه بدهید و اگر ثبت‌نام نکرده، بیرون بایستد.

از همان اول جلسه این قدر این جلسه حرکتش شدید شد که دیگر این‌ها برای شرکت‌کننده‌ها قیافه هم می‌گرفتند. ما هم رفتیم جلسه اول صحبت کردیم که نصفش را به مقدمه گذراندیم و بخشی از اصل بحث را گفتیم و گفتیم بقیه‌اش جلسه بعد.

خب، این استمرار زمان و پیوند زمان‌ها معجزه می‌کند. خلاصه، یک جریان با عظمت فرهنگی در آن محله به وجود آمد که الگویی برای بسیاری از شهرستان‌ها و محله‌های دیگر تهران شد. فقط آمدیم امکاناتمان را شبکه‌ای کردیم و ارتباطها، زمان‌ها و حرکت‌ها را پیوند دادیم؛ گفتیم چه جوری این‌ها بتوانند استمرار پیدا کنند.



## ادبیات جریان سازی

در ارتباط با روایتگری و که خود توجه به دفاع مقدس که جزو زندگی و سبک زندگی به امروز است باید جریان سازی کرد. یک وقت شما می روید در مقام یک راوی از تعبیری استفاده می کنید که جریان سازی یخ می زند. یک وقت از تعبیری استفاده می کنید که جریان سازی جان می گیرد.

من توجه شما را به تعبیر مقام معظم رهبری جلب می کنم. که ببینید چه جوری تعبیر ایشان جریان می سازد. ایشان مثلاً در بعضی از صحبت هایشان می فرمودند که مردم ایام نوروز می روند به این جبهه های مقدس. از «می روند» استفاده می کند که حالت استمراری است و از «مردم» که کلمه فراگیری است. یک وقت هم آدم می تواند تعبیری بکند که جریان یخ بزند؛ مثلاً بگوید جوانی به جبهه های دفاع مقدس رفته بود، تا آثار رزمنده ها را ببیند، خاطره ای برای خودش نوشته بود که من این خاطره را برای شما بگویم.

هر چند این ها حرف درستی است، ولی بوی جریان سازی از این اصطلاحات و تعبیری که شما به کار بردید، نمی آید. به جای آن باید بگوییم: دیدید این جوان ها به مناطق عملیاتی می روند و بعضی هایشان برای خودشان خاطره می نویسند؛ یکی شان نوشته بود ... خب الآن ببینید کلی استشمام استمرار از کلمات شما می شود. البته یک سری چیزها را در دفاع مقدس به صورت جریان می توانید نشان بدهید که به تعبیر شما بستگی دارد و یک سری چیزها هم در دفاع مقدس بوده، اما به صورت جریان نبوده، که باید آن ها را به صورت فرعی و حاشیه ای مطرح کرد.

مثلاً این که بعضی از آدم های ناصالح می رفتند جبهه و درست می شدند و از همه جلو می زدند، این را باید

به صورت گاهی از موارد بیان کرد، چون غالباً افراد فوق العاده شایسته به جبهه‌های جنگ می‌رفتند. یک وقت تصور عمومی مردم از جبهه‌های جنگ، اخراجی‌ها نباشد!

مهم این است که خاطراتی که مطرح می‌کنیم، کدام را به عنوان جریان غالب مطرح کرده و با چه عبارتی می‌خواهیم آن جریان را غالب کنیم. بعضی‌ها در ارتباط با دفاع مقدس یک جوری از اشک و گریهٔ رزمنده‌ها صحبت و آن را جریان غالب معرفی می‌کنند که مخاطبی که در آن فضا نبوده، نشاط یادش می‌رود؛ در حالی که بنده خودم معتقدم اولین برداشتی که هر کسی از رزمنده و شهید پیدا می‌کند، نشاطش است. خودم اولین چیزی که کلمهٔ شهید را می‌گویند، به ذهنم می‌آید، نشاطشان است؛ نشاطی که بعد دیگر از جنگ، هیچ جا ندیدم. ما اگر یک جوری تعریف کنیم که مفهوم دیگری غالب بشود، در روایتگری و ذهنیت‌هایی که مردم باید پیدا کنند، درست جریان‌سازی نکردیم؛ پس باید خیلی حساب شده کار بکنیم.



جریان‌سازی بیشتر  
رفتارها، آدم‌ها  
و زمان‌ها، را در  
برمی‌گیرد و این‌ها  
را با هم پیوند  
می‌زند، اما در میان  
شبکه‌ی مفاهیم  
وقتی انسان بخواهد  
گفتمان‌سازی کند،  
یک مفهوم یا چند  
مفهوم مناسب با  
یکدیگر یا شبکه‌ای  
از مفاهیم را تعیین  
می‌کند و بقیه‌ی  
مفاهیم را حول  
آن مفهوم به کار  
می‌گیرد و استخدام  
هر فرصتی، یعنی از  
فرصتی استفاده  
می‌کند برای این  
که آن مفهوم  
اصلی خودش را جا  
ببندازد و این جوری  
یک گفتمان درست  
می‌شود.

## مفهوم‌گفتمان‌سازی

خب، این از جریان‌سازی، الآن تتمه بحث جریان‌سازی را در این فرصت باقی مانده، به گفتمان‌سازی منتقل می‌کنم. جریان‌سازی بین مفاهیم همان گفتمان‌سازی است؛ یعنی شما کدام مفهوم را می‌خواهی مفهوم محوری قرار بدهی و دائماً به آن اشاره کنی، و رفت و برگشت‌های شما در هر بحثی به کدام مفهوم می‌خواهد باشد.

این مفهوم می‌شود مفهومی که دارد محور یک گفتمان می‌شود. پس گفتمان‌سازی، شبیه جریان‌سازی با توضیحاتی است که عرض کردم؛ البته با یک مقدار تفاوت که بیشتر در مفاهیم است. جریان‌سازی بیشتر رفتارها، آدم‌ها و زمان‌ها، را در برمی‌گیرد و این‌ها را با هم پیوند می‌زند، اما در میان شبکه مفاهیم وقتی انسان بخواهد گفتمان‌سازی کند، یک مفهوم یا چند مفهوم متناسب با یکدیگر یا شبکه‌ای از مفاهیم را تعیین می‌کند و بقیه مفاهیم را حول آن مفهوم به کار می‌گیرد و استخدام می‌کند؛ یعنی از هر فرصتی استفاده می‌کند برای این که آن مفهوم اصلی خودش را جا ببندازد و این جوری یک گفتمان درست می‌شود. کلمه گفتمان بر عکس این که خیلی‌ها فکر می‌کنند، مفهومی شبیه به گفتگو ندارد. این اشتباه است که می‌گویند بیابید گفتمان کنیم؛ باید بگویی گفتگو کنیم. گفتمان، روح حاکم بر گفتگو و محور گفتگو است. آقا با چه گفتمانی داری صحبت می‌کنی و چه گفتمانی را با سخنان خودت می‌خواهی ترویج کرده و در جامعه حاکم کنی؟ البته یک گفتمان را در جامعه حاکم کردن، یک جور جریان‌سازی است. پس کلمه گفتمان یعنی روح حاکم بر یک گفتگو و آن مفهیمی که در این گفتگو اصالت داده شده‌اند.





## گفتمان ولایت مداری

متأسفانه باید عرض کنم که در جریان روایتگری، گفتمان ولایت مداری حاکمیت ندارد؛ البته در بیان شما ان شاء الله هست، ولی در ذهن مردم این جوری نیست. فیلم دفاع مقدس ساخته می شود بعد در اصلی ترین صحنه هایش وقتی که حضرت امام فرمان پذیرش قطع نامه را صادر کردند، رزمنده هایی که در فیلم دیده می شوند که انگار غالب رزمنده ها هستند، از سر قهر و ناراحتی اسلحه هایشان را پرت می کنند و یک نفر می آید اسلحه های این ها همه را جمع می کند! غالب رزمنده ها این جوری بودند؟ این یک اشتباه است و این جوری نبود.

علتش این است که ما شهادت و شجاعت را گفتیم، اما نقش ولایت را نگفتیم. در آمارهایی که از وصیت نامه های شهدا گرفته شده، به طور متوسط در هر وصیت نامه چهار مرتبه از امام حسین (علیه السلام) و چهار مرتبه هم از ولایت فقیه و تبعیت از امام و رهبری حرف زده اند؛ یعنی در حد امام حسین (علیه السلام) به ولایت فقیه اعتنا کردند.

اگر روح حاکم بر روایتگری شما، گفتمان ولایت نباشد، حتماً جبهه را تعریف نکردید یک چیزهای دیگر را تعریف کردید. شما رفتی برای مردم روایت کنی که به آن ها بگویی آن نوری که در جبهه بود که موجب می شد بچه ها برای نماز شب بلند شوند، نور تبعیت از ولایت بود؛ البته نه به این صورت شعاری و بی مقدمه ای که من دارم می گویم، بلکه بالاخره باید هنر روایتگری شما این باشد که با زمینه سازی و مقدمه سازی به باور مخاطب بنشیند.

اگر روح حاکم بر روایتگری شما، گفتمان ولایت نباشد، حتماً جبهه را تعریف نکردید یک چیزهای دیگر را تعریف کردید.



## تثبیت ولایت مداری؛ ثمره دفاع مقدس

آیا می‌دانید اصلی‌ترین فلسفه دفاع مقدس که حضرت امام آن را بیان فرمودند، چون نمی‌شد ایشان بگویند و ما باید بگوییم و مقدمات علمی زیادی برای اثبات این مدعا داریم، چیست؟ آقا فرمودند جنگ از الطاف خفیه بود. جنگ چه فوایدی برای ما داشت؟ من می‌خواهم اصلی‌ترین فایده را بگویم. اصلی‌ترین لطف خفیه‌ای که در جنگ بود، تثبیت ولایت‌مداری در کشور جمهوری اسلامی ایران در میان این مردم آماده برای پذیرش ولایت بود.

خیلی‌ها فکر می‌کنند از اول اوضاع همین جور بود که مردم این قدر ولایت فقیه را می‌فهمیدند و این قدر ولایت‌مدار بودند و این قدر امام را برایش احترام قائل بودند. به هیچ وجه این طور نبود. بنی‌صدر تظاهرات راه می‌انداخت؛ حزب‌اللهی‌ها هم در تهران تظاهرات راه می‌انداختند، اما بیست درصد بنی‌صدر نمی‌توانستند جمعیت جمع کنند. اما تشییع جنازه شهید بهشتی و ۷۲ تن قصه متحول شد.

اساتیدی به نام شهدا در دانشگاه دفاع مقدس تربیت شدند، بعد آمدند به مردم درس دادند، این وصیت‌نامه‌ها درس ولایت فقیه برای مردم بود. حالا اگر ولایت، روح حاکم بر تمام روایتگری شما باشد، یعنی گفتمان ولایت را برای ولایت و دفاع مقدس گفتمان سازی کنید. دیگر هر خاطره‌ای باید به ولایت ختم شود و ارزشمندترین خاطراتی که شما باید بیان کنید، همان خاطراتی است که بوی ولایت‌مداری می‌دهد.

شما که نقش ولایت را در میان مفاهیم دینی می‌دانید؛ شما که خارج از بحث روایتگری و خاطرات دفاع مقدس، نقش ولایت فقیه را در شکل‌گیری این انقلاب - چه برسد به دفاع مقدس - می‌دانید. خب این‌ها را

حرف خوب شما در  
چه گفتگویی قابل  
تفسیر و تحلیل  
است؟ گفتگویی که  
شما حاکم می‌کنید،  
چیست؟

در خاطرانتان بیان کنید. ما با روایتگری فرصتی پیدا می‌کنیم که گفتمان ولایت را در جامعه حاکم کنیم. حضرت آیت الله العظمی بهجت - که رضوان خدا بر او باد - پس از اینکه یکی از علماء تعریف می‌کردند که من از تظاهرات ۲۲ بهمن و حضور پرشور مردم در تظاهرات برای ایشان حرف زدم، فرمودند این‌ها همه‌اش از نفس روح‌الله است.

شما می‌خواهید مثل آقای بهجت ولایت مدارانه صحبت کنید، باید بگویید که آن فداکاری بچه‌های جبهه‌ها همه از نفس روح‌الله است. مثلاً شما بگویید که رزمنده‌ها خیلی مهربان بودند؛ بچه‌ها مهربانی را یاد بگیرید! تو را خدا این گفتمان‌سازی است!؟

متأسفانه بعضی از فیلم‌هایی که برای دفاع مقدس ساخته شده، روح حاکم بر مفاهیمی که دارد انتقال پیدا می‌کند، ولایی نیست. مثلاً فیلم روزهای زندگی، با گفتمان اخلاقی دارد دفاع مقدس را تبیین می‌کند، نه با گفتمان ولایی. این دو تا گفتمان است. گفتمان اخلاق منهای ولایت را هم می‌توانیم داشته باشیم به نام اخلاق سکولار.

شما وقتی از یک ارزش حرف می‌زنی، این ارزش نورانی، شعاع چه خورشیدی است و ما را به چه مرکزیتی سوق می‌دهد؟

این را باید جواب بدهی شما نماز را در چه گفتمانی مطرح می‌کنی؟  
من به شما عرض کنم بعضی‌ها نماز را خارج از گفتمان ولایت به مردم یاد می‌دهند. نماز به این شکلی که در مسجد النبی خوانده می‌شود و به علی بن ابیطالب علیه السلام بی‌احترامی می‌شود؟  
قرآن بدون عترت مگر ما نمی‌توانیم داشته باشیم؟

مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش نکرد که این دو تا را از هم جدا نکنید؟  
قرآن خواندنی که خارج از گفتمان ولایی است، چه می‌شود؟  
آن وقت به خاطر قرآن، علی بن ابیطالب علیه السلام را می‌زنند. حرف خوب شما در چه گفتمانی قابل تفسیر و تحلیل است؟

گفتمانی که شما حاکم می‌کنید، چیست؟  
حالا این‌ها را داری می‌گویی، درست است، اما این مفاهیم که از متن دفاع مقدس جوشیده و دارید بیان

می‌کنید، مگر آنجا بی‌سر و صاحب بودند؟  
آیا این مفاهیم جز این است که شعاع خورشید ولایت بودند؟  
شما هم در روایت گری گفتمان سازی داشته باش و گفتمان ولایت را در بستر تمام مفاهیمی که داری از  
دوران دفاع مقدس روایت می‌کنی به مخاطب منتقل کن.  
خدایا! ما را جزو ولایت‌مداران قرار بده. خدایا! ما را جزو تقویت‌کنندگان، تکثیرکنندگان و ترویج‌دهندگان  
گفتمان ولایت قرار بده.  
و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.

هیأت تراز انقلاب اسلامی، همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود، همان هیأت‌الگوی که گوشه‌گوشه و لحظه‌لحظه‌اش باید مورد رضایت امام عصر علیه السلام باشد. هیأتی که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور...  
ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید، اما لازم است و ضروری...  
در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.



مجلس شورای اسلامی



جامعه ایمانی مشعر، محفلی است برای گردآمدن هیأت‌های کشور. مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست، جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و تقسیمات جغرافیایی و سیاسی. اجتماعی ایمانی و توحیدی است که به دنبال ارتباط بیشتر محبان سیدالشهدا است...

قرار نیست مشعر تولید کند.

قرار است مشعر آینه تولیدات و فعالیت‌های شما باشد. اینجا، جای آرم هیأت شماس است که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...

۰۲۵۱-۲۹۲۸۹۵۱  
۳۰۰۰ ۱۵۴۲  
www.۱۵۴۲.ir  
info@۱۵۴۲.ir